

## فهرست

- می خواهی از همه بهتر باشی؟ ..... ۹
- در آرزوی شهادت هستم هنوز! ..... ۱۲
- من به دنبال برادران خود هستم ..... ۱۴
- سلام به ظهور زیبایی ها ..... ۱۶
- آیا عمر من طولانی خواهد بود؟ ..... ۱۷
- دیگر در انتظار ظهور نیستم! ..... ۱۹
- به خاطر شما همه کار می کنم ..... ۲۲
- خدا چه کسانی را دوست دارد؟ ..... ۲۴
- این دعا را هر روز بخوان ..... ۲۵
- وقتی کسی دارد غرق می شود ..... ۲۶
- دور غگویان را بشناسید ..... ۲۸
- همه خوبی ها کجاست؟ ..... ۳۰
- خدا که عجله نمی کند ..... ۳۱
- سفر آسمانی معراج ..... ۳۲
- این است ثواب منتظر ..... ۳۳
- اشک در چشم دختر خورشید ..... ۳۵
- می خواهم به اوج برسم ..... ۳۷

- ۳۸..... به چه فکر می‌کنی؟
- ۳۹..... نگاه کن آفتاب را ببین!
- ۴۱..... نعمت پنهان و آشکار خدا
- ۴۳..... آرزوی جایگاه و مقام آنها را دارم
- ۴۵..... چه نیازی به آل محمد داریم؟
- ۴۶..... چرا اشک آفتاب جاری شد؟
- ۴۸..... منتظر سیصد و سیزده نفر هستیم
- ۴۹..... چرا آفتاب را فراموش می‌کنید؟
- ۵۰..... در آن کتاب چه خواندی که گریان شدی؟
- ۵۴..... دعایی برای همه منتظران
- ۵۵..... ما دیگر خسته شده‌ایم
- ۵۷..... در خیمه یار خواهیم بود
- ۵۸..... هر روز صبح سلام به آفتاب
- ۵۹..... می‌خواهی خدا به تو افتخار کند؟
- ۶۱..... به دنبال بهترین عبادت‌ها
- ۶۳..... هر روز صبح چنین بگو
- ۶۴..... عشق روزگار جوانی من چه شد؟
- ۶۵..... در سجده چه دعایی می‌خوانی؟
- ۶۷..... چه چیز تو را نجات می‌دهد؟
- ۶۹..... آیا خورشید پشت ابر را دیده‌ای؟
- ۷۰..... خوشبخت‌ترین مرد اصفهان کیست؟
- ۷۳..... خدا کند که بیایی
- ۷۵..... سخن آخر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دور خانه خدا خلوت شده بود و من می توانستم کنار درِ کعبه بایستم. آنجا جایی است که تو روزی می آیی، می ایستی و فریاد بر می آوری: «ای مردم دنیا! من مهدی هستم».

لحظاتی آنجا ایستادم و به تو فکر کردم، دلم هوای تو را کرده بود، نمی دانستم چه باید بکنم. بر دوری تو اشک می ریختم.

نمی دانم چه شد که به یاد دوستان خوبم افتادم. آنها بارها از من خواسته بودند تا در مورد تو برایشان بنویسم. من دست به دعا برداشتم، شنیده بودم که دعا در آنجا مستجاب می شود، از خدا خواستم به من توفیق دهد تا بعد از سفر کتابی بنویسم که جوانان بهتر بتوانند روزگار غیبت تو را بشناسند.

این گونه بود که بعد از سفر، قلم را در دست گرفتم و شروع به نوشتن کردم، تو خودت مرا کمک کردی تا این کتاب را تمام کنم.

اکنون اسم آن را «گمگشته دل» می گذارم، امیدوارم که این تلاش را از من قبول کنی. تو خودت خوب می دانی که من آقای جز تو ندارم.

مهدی خُدّامیان آرانی

خرداد ماه ۱۳۹۰

## می خواهی از همه بهتر باشی؟

یک شب داشتم به دوران‌های مختلف تاریخی فکر می‌کردم. با خود گفتم خوشا به حال کسانی که در زمان پیامبر زندگی می‌کردند، کسانی که پیامبر را یاری کردند و با تمام وجود از دستورهای آن حضرت اطاعت می‌کردند. به راستی که آنها بهترین مردم تاریخ بودند.

بعد از مدتی فکری به ذهنم رسید، با خودم گفتم: یاران امام حسین علیه السلام که در کربلا شهید شدند از مردم همهٔ زمان‌ها بهتر بودند، زیرا آنها جان خویش را فدای امام خود نمودند و اسلام واقعی را زنده نگه داشتند.

نمی‌دانم آیا تو هم با این سخن من موافق هستی؟ آیا می‌توانیم کسانی را پیدا کنیم که از یاران امام حسین علیه السلام بهتر باشند؟

من مدت‌ها بر این عقیده بودم تا این که با سخنی از امام سجاده علیه السلام روبرو شدم. این سخن برایم خیلی عجیب بود، من جواب سؤال خویش را در این سخن یافتم. امام سجاده علیه السلام به یکی از یاران خود چنین گفتند: «بدان که روزگار غیبت امام دوازدهم، بسیار طولانی می‌شود. آیا می‌دانی بهترین مردم در همهٔ زمان‌ها چه کسانی می‌باشند؟ کسانی که در زمان غیبت، زندگی می‌کنند و به امامت امام‌زمان خود اعتقاد دارند و در انتظار ظهور هستند. آنها بهترین مردم همهٔ زمان‌ها هستند. آنها خود مظهر ظهور هستند و گلِ سرسبد دنیا هستند.»

دوست خوب من!

باور کن، تو خود که در این روزگار غیبت زندگی می‌کنی اگر به وظیفه خود عمل کنی، از مردم همه روزگاران بهتر خواهی بود و نزد خدا مقامی بس بزرگ خواهی داشت.

«إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ ... أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ: همانا مردم روزگار غیبت

امام‌زمان ... از مردم همه زمان‌ها بهتر می‌باشند».

یعنی اگر تو بتوانی منتظر واقعی امام‌زمان باشی، حتی از یاران امام حسین علیه السلام

هم بهتر هستی.

درست است که تو در روزگار غیبت قرار گرفته‌ای و از دیدار امام‌زمان خویش بی‌بهره‌ای، اما می‌توانی از این شرایط به گونه‌ای استفاده کنی که همه مردم تاریخ، حسرت درک و کمال تو را داشته باشند.

البته تو برای رسیدن به این مقام باید دو شرط را مراعات کنی:

الف: به امامت امام‌زمان خویش اعتقاد داشته باشی و در این اعتقاد به یقین رسیده باشی و خود مظهر ظهور ایشان باشی. تو باید سطح اطلاعات و آگاهی خود را در زمینه امام خود زیاد و زیادتر کنی و برای هر شک و شبهه‌ای، جوابی آماده داشته باشی.

ب: تو باید منتظر واقعی باشی، یعنی همواره به یاد آن حضرت باشی و برای آمدنش لحظه شماری کنی. فکر می‌کنم خود می‌دانی کلمه «انتظار» چه معنایی دارد و به چه کسی منتظر می‌گویند. تو هم باید با تمام وجودت هر لحظه و هر ساعت منتظر آمدن امام خویش باشی، کردار و رفتارت باید به گونه‌ای باشد که باعث خشنودی امام تو بشود، تو باید یک مسلمان واقعی باشی، کسی که به عمل، اسلام را قبول کرده است، نه این که فقط به اسم، مسلمان است!

دوست خوبم!

آیا دوست داری ادامه سخن امام سجاد علیه السلام را برایت نقل کنم؟

گوش کن این سخن امام تو است: «در روزگار غیبت کسانی هستند که به اندازه‌ای از فهم و معرفت و شناخت می‌رسند که دیگر غیبت و حضور امام برایشان مساوی است. آنان مانند کسانی هستند که در رکاب پیامبر بوده و برای دفاع از اسلام شمشیر زده‌اند. آنان شیعیان واقعی و بندگان خوب خدا هستند». اکنون که این سخن را خواندی آیا باز هم از این که امام‌زمان تو غایب است، شکوه و گلایه می‌کنی؟ تو می‌توانی به جایی برسی که دیگر حضور و غیبت برای تو فرقی نکند. این وعده امام سجاد علیه السلام است.

خداوند عادل است و در حق هیچ‌کس ظلم نمی‌کند، خدا می‌داند که تو از امام‌زمان خود دور هستی، خدا خودش می‌داند که الان مصلحت نیست تا امام‌زمان ظهور کند، شاید صدها سال طول بکشد تا روزگار ظهور فرا برسد، اما جای هیچ نگرانی برای تو نیست. تو می‌توانی به سطحی از آگاهی و شناخت برسی که دیگر غیبت امام‌زمان و حضور او برای تو مساوی باشد.

خوشا به حال تو!

پس برخیز به وادی شناخت و معرفت امام‌زمان خویش قدم بگذار، دیگر بس است روزگاری که فقط به احساس و شور اکتفا می‌کردی. برخیز و به کسب شناخت و معرفت پرداز.

امام سجاد علیه السلام راه را برای تو مشخص کرد؛ کسب معرفت و آگاهی، راهی است که تو را از همه سختی‌ها نجات می‌دهد و تو را به نقطه اوج بندگی می‌رساند.<sup>۱</sup>

## در آرزوی شهادت هستیم هنوز!

نمی‌دانم نام مرا شنیده‌ای؟ اسم من، «جابر جُعی» است. من یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام هستم. امروز می‌خواهم برای تو حکایتی را نقل کنم. من در شهر کوفه زندگی می‌کنم، خیلی دلم می‌خواست که به زیارت خانه خدا بروم. نزدیک ایام حج که شد با جمعی از دوستان خود به سوی مکه حرکت کردیم، شکر خدا که موفق شدیم اعمال حج را انجام دهیم! اکنون تصمیم گرفتیم تا به مدینه سفر کرده و بار دیگر امام صادق علیه السلام را ببینیم. آری! هیچ چیز در دنیا برای ما مثل دیدار با امام معصوم، ارزشمند و لذت‌بخش نیست.

وقتی به مدینه رسیدیم چند روزی در آنجا ماندیم و از حضور آن امام بزرگوار استفاده می‌بردیم و از سخنان او برای سعادت دنیا و آخرت خویش بهره می‌گرفتیم.

کم کم باید برای بازگشت به کوفه آماده می‌شدیم، سفر طولانی شده بود و زن و بچه‌های ما منتظر بودند. برای آخرین بار نزد امام رفتیم و می‌خواستیم با او خداحافظی کنیم.

یکی از دوستان من رو به امام کرد و گفت: ای فرزند رسول الله! از تو می‌خواهیم که در این آخرین لحظات با ما سخنی بگوئید تا ما آن را آویزه گوش خویش قرار دهیم.

امام به ما نگاهی کرد و چنین فرمود: «از شما می‌خواهم که همدیگر را یاری کنید و با یکدیگر مهربان باشید، ثروتمندان شما از مستمندان دستگیری کرده و به آنها کمک نمایند. هر چه را که برای خود می‌پسندید، برای دیگران هم بپسندید. شما به شهر خود می‌روید و سخنان ما به شما می‌رسد، شما باید این سخنان را مورد بررسی قرار دهید. اگر این سخنان موافق قرآن باشد قبول کنید و اگر آن را مخالف قرآن یافتید آن را قبول نکنید. اگر شما به گونه‌ای زندگی کنید که ما از شما می‌خواسته‌ایم، ثواب شهید را خواهید داشت، هر کدام از شما که مرگ او قبل از ظهور حکومت ما فرا برسد، خداوند به او ثواب شهید می‌دهد».<sup>۲</sup>

وقتی ما سخن امام صادق علیه السلام را شنیدیم خیلی به فکر فرو رفتیم، سالیان سال بود که ما منتظر بودیم حکومت اهل بیت علیهم السلام تشکیل شود و بتوانیم جان خود را فدای آرمان مقدس اسلام نماییم، اما آن که روز امام صادق علیه السلام ما را متوجه وظیفه خود نمود.

آری، امام دوست دارد که ما از محرومان جامعه دستگیری نماییم و به فهم و شناخت قرآن نیز بیشتر توجه کنیم.



## من به دنبال برادران خود هستم

همه در مسجد نشسته‌ایم و منتظر هستیم تا پیامبر بیاید، دیگر وقت زیادی تا اذان نمانده است، مردم کم کم برای خواندن نماز به مسجد می‌آیند. نگاه کن! این پیامبر است که به این سو می‌آید، همه به احترام او از جای خود بلند می‌شوند. پیامبر به سوی محراب می‌رود و نماز برپا می‌شود. بعد از نماز، پیامبر رو به مردم می‌کند تا برای آنان سخن بگوید، همه منتظر هستند تا امروز هم از سخنان پیامبر بهره‌مند شوند. در این هنگام پیامبر چنین می‌فرماید: کاش می‌توانستم برادرانم را ببینم! پیامبر این موضوع را دو بار تکرار می‌کند. همه ما می‌خواستیم بدانیم که منظور پیامبر از این سخن چیست؟ برادران پیامبر چه کسانی هستند که این قدر او مشتاق دیدار آنهاست. بعضی‌ها خیال می‌کنند که حتماً کسانی برادران پیامبر هستند که آن حضرت را یاری نموده‌اند و از اصحاب او هستند. برای همین یکی از آنها چنین می‌گوید: ای رسول خدا! شما دعا کردی که خدا توفیق دیدار برادرانتان را به شما عنایت کند، آیا ما که به تو ایمان آوردیم و تو را یاری کردیم برادران تو نیستیم؟ پیامبر نگاهی به سوی او می‌کند و می‌گوید: شما یاران من هستید، اما برادران من کسان دیگری هستند، آنهایی که در «آخر الزمان» می‌آیند و به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند، به خدا قسم من آنها را به نام‌هایشان

می‌شناسم، آنها برای حفظ دین خود با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند، به راستی که آنها چراغ‌هایی هستند که مردم را هدایت می‌کنند و خداوند آنها را از فتنه‌های بسیاری نجات می‌دهد، ای کاش من آنها را می‌دیدم!<sup>۳</sup>

ایمان آنان از ایمان همهٔ مردم بهتر است، زیرا آنان بر سیاهی روی کاغذ ایمان آورده‌اند، آنان مرا ندیده‌اند و امام‌زمان خویش را به چشم سر ندیده‌اند، اما قلب‌های آنان از نور ایمان روشن است.<sup>۴</sup>

وقتی سخن پیامبر به اینجا رسید، همهٔ ما به فکر فرو رفتیم. ما که پیامبر را در جنگ‌ها با تمام وجودمان یاری کرده‌ایم، برادر پیامبر نیستیم! بلکه کسانی که در آینده خواهند آمد، برادران پیامبر هستند، ای کاش ما هم در آن زمان به دنیا می‌آمدیم!!

## سلام به ظهور زیبایی‌ها

یک روز که نزد امام رضا علیه السلام رفته بودم از او در مورد روزگار ظهور سؤال نمودم، می‌خواستم بدانم که چه موقع حکومت اهل بیت علیهم السلام تشکیل خواهد شد، چه موقع، دنیا گمشته خود را که همان عدالت است باز خواهد یافت؟ کی گره از کار بشر باز و گشایشی پدیدار خواهد شد؟

امام رضا علیه السلام به من نگاهی کرد و فرمود: «مگر نمی‌دانی اگر در انتظار فرج باشی، همین انتظار، برای تو، فرج است؟»<sup>۵</sup>

من با شنیدن این سخن به فکر فرو رفتم، منظور امام از این سخن چه بود؟ خیلی فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که وقتی من منتظر ظهور باشم، در حقیقت به روشنایی و کمال رسیده‌ام، ظهور برای این است که همه انسان‌ها به کمال و زیبایی برسند، وقتی که من در انتظار این زیبایی باشم، خودم نیز زیبا می‌شوم و ارزش پیدا می‌کنم، چرا که تمام فکر و ذهن من به زیبایی می‌اندیشد، من دیگر زیبا فکر می‌کنم، این زیبایی در زندگی من جلوه می‌کند. آری! در انتظار همه خوبی‌ها بودن، خود مرا هم زیبا می‌کند و این، عین زیبایی است.

وقتی من با تمام وجود منتظر آمدن امام‌زمان خویش هستم و برای آمدن او برنامه‌ریزی می‌کنم، ناخودآگاه زندگی خود را به سمت و سوی می‌برم که رنگ و بوی قرآن می‌دهد، اینجاست که در زندگی من، زیبایی ظهور پیدا می‌کند.

## آیا عمر من طولانی خواهد بود؟

نام من «ابوبصیر» است، من هیچ‌گاه دنیا را ندیدم، چون من کورمادرزاد به دنیا آمدم. اهل کوفه هستم و از شاگردان امام صادق علیه السلام می‌باشم. امروز می‌خواهم برای شما خاطره‌ای را نقل کنم.

یک روز که نزد امام صادق علیه السلام رفته بودم از آن حضرت سؤال کردم:

– آقای من! آیا عمر من آن قدر خواهد بود که روزگار ظهور را درک کنم؟ آیا من روزگار حکومت شما را خواهم دید؟

– ای ابوبصیر! آیا تو امام خود را می‌شناسی؟ آیا به امام خویش معرفت داری؟  
– بله! من بر این باور هستم که تو امام من هستی و فقط اطاعت تو بر من واجب است.

– ای ابوبصیر! اگر تو امام خود را بشناسی دیگر برای تو فرقی نمی‌کند که روزگار ظهور را درک کنی یا نه. تو مانند کسی هستی که در خیمهٔ قائم علیه السلام است و آماده است تا آن حضرت را یاری کند.

– فدایت بشوم. به من بگو که ظهور کی فرا خواهد رسید؟

– ای ابوبصیر! آیا تو هم از آن کسانی هستی که می‌خواهند به دنیا برسند؟ آیا تو هم از کسانی هستی که می‌خواهند تا ظهور فرا برسد و آنها به پول و ثروت برسند؟ ای ابوبصیر! کسی که اعتقاد و یقین به ما داشته باشد و در انتظار ظهور باشد، باید بداند که او به خاطر همان انتظار به کمال واقعی خود می‌رسد.<sup>۶</sup>

آن روز بود که فهمیدم که اگر من منتظر واقعی باشم، باید برای من ظهور شده باشد، پس مشکل در این است که من هنوز منتظر واقعی نیستم، خوشا به حال کسانی که منتظر واقعی هستند، آنان دیگر به گم شده خود رسیده‌اند. آنان دیگر در اضطراب نیستند، چون به آرامشی بس بزرگ دست یافته‌اند!

## دیگر در انتظار ظهور نیستیم!

حکومت، بسیاری از دوستان مرا در گوشهٔ زندان جای داده است و آنها را آزار و شکنجه می‌کند، شنیده‌ام عده‌ای از آنها مظلومانه به شهادت رسیده‌اند، آنها جرمی به غیر از پیروی از آرمان اهل بیت علیهم‌السلام نداشتند. وقتی من به این موضوع فکر می‌کنم بسیار ناراحت می‌شوم، تا به کی باید شیعیان مظلوم باشند؟ تا به کی باید این حکومت‌های فاسد به ظلم‌ها و ستم‌های خود ادامه دهند؟

من همواره با ترس و اضطراب زندگی می‌کنم، زن و بچهٔ من همیشه نگران هستند، هر لحظه ممکن است مأموران حکومتی به خانها م بریزند و مرا دستگیر کنند.

چاره‌ای ندارم جز این که دعا کنم، روزگار رهایی فرا رسد و حکومت عدل اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل شود. باید برای ظهور دعا کنم. نمی‌دانم آیا آن قدر زنده خواهم ماند که آن روزگار را ببینم یا نه؟ خوشا به حال کسانی که در روزگار ظهور خواهند بود و حضرت مهدی علیه‌السلام را یاری خواهند کرد.

امروز تصمیم گرفتم تا به خانهٔ امام صادق علیه‌السلام بروم تا شاید قدری آرام شوم، دیدار امام معصوم می‌تواند به قلب من آرامش بدهد. آنجا را نگاه کن! آنجا خانهٔ امام است، من تا لحظه‌ای دیگر کنار او خواهم بود.

سلام می‌کنم و جوابی سرشار از محبت می‌شنوم. اکنون امام رو به من می‌کند و می‌گوید: «مقام شما در نزد خدا از کسانی که در زمان ظهور، قائم ما را یاری می‌کنند، بیشتر است.»

من قدری با خود فکر می‌کنم، آخر چگونه چنین چیزی ممکن است؟ من تا به حال خیال می‌کردم کسانی که در زمان ظهور باشند و امام‌زمان را یاری می‌کنند، از همه بهتر هستند، اما اکنون می‌فهمم که امام صادق نظر دیگری دارد، او ما را که در دوران ظهور زندگی نمی‌کنیم، بهتر از یاران حضرت مهدی علیه السلام می‌داند. این برای من خیلی عجیب بود.

باید صبر کنم تا امام، خودش برای من توضیح دهد. لحظه‌ای می‌گذرد، امام سخن خود را این‌گونه ادامه می‌دهد: «شما هر صبح و شب در ترس و نگرانی به سر می‌برید، هر لحظه ممکن است حکومت، شما را دستگیر کند و به جرم حق‌طلبی روانه زندان کند و شما را شکنجه نماید. شما وقتی می‌خواهید نماز خود را بخوانید در ترس و دلهره هستید، شما نمی‌توانید به راحتی نماز خود را هم بخوانید و به سفر حج بروید. شما با ترس حج خود را به جا می‌آورید، حکومت هر لحظه به دنبال شماست که شما چه می‌کنید و کجا می‌روید».

وقتی من این سخنان را شنیدم، فهمیدم که چرا خدا ما را بیشتر از یاران حضرت مهدی علیه السلام دوست دارد، آری! کسانی که در زمان ظهور حضرت باشند، هیچ ترسی نخواهند داشت، در آن روزگار، حکومت عدل اهل‌بیت علیهم السلام تشکیل خواهد شد، اما کسی که در روزگار غیبت زندگی می‌کند، زندگی او با ترس و دلهره آمیخته شده است و او باید این سختی‌ها را تحمل کند، آری، خدا عادل است و هرگز به کسی ظلم نمی‌کند، خدا می‌داند شیعیان روزگار غیبت چه حال و روزی دارند، امام آنها غایب است، فتنه‌ها به آنها رو می‌آورد و آنان لحظه به لحظه در آماج دسیسه‌های دشمنان هستند، اما با این حال آنها در راه خود ثابت قدم هستند. خدا این را می‌بیند و به آنان ارزش زیادی می‌دهد و برای همین است که مقام آنها از همه بالاتر است.

دوست من! سخنان امام مایه آرامش من شد. دیگر من حسرت آینده را نمی‌خورم زیرا فهمیدم که باید شکرگزار خدایی باشم که مرا در این روزگار آفریده

است. درست است سختی‌های زیادی را باید تحمل کنم، اما ارزش آن را دارد زیرا در این شرایط من از یاران حضرت مهدی علیه السلام بهتر هستم!  
از شما چه پنهان، این سخنان امام باعث شد که من دیگر اشتیاق زیادی به فرارسیدن ظهور نداشته باشم. من تا امروز از تمام وجودم برای ظهور دعا می‌کردم، اما الان دیگر نمی‌توانم دعا بکنم، زیرا فهمیده‌ام که این روزگار با همه سختی‌هایش برای رشد و کمال من از دوران ظهور بهتر است. من در این روزگار می‌توانم به اوج سعادت و رستگاری برسم. من می‌توانم گوی سبقت را از همه بریایم!

می‌بینم که تو با تعجب به من نگاه می‌کنی. تو باور نمی‌کنی که چرا من دیگر مشتاق ظهور نیستم. خوب چه کنم؟ هر کس جای من باشد و این سخنان زیبای امام صادق علیه السلام را بشنود همین فکر را می‌کند.

خوب است همین مطلب را با امام در میان بگذارم. رو به امام می‌کنم و می‌گویم:

— آقای من! آیا درست است که ما دیگر در آرزوی ظهور حضرت مهدی نباشیم؟

— این چه سخنی است که تو می‌گویی؟ آیا دوست نداری که عدالت در دنیا برقرار شود و مظلومان جهان از ظلم‌ها و ستم‌ها نجات یابند؟

این سخن امام بار دیگر مرا به فکر فرو برد، جواب او کوتاه بود اما معنای زیادی داشت. من باید برای ظهور دعا کنم تا عدالت در جهان پیاده شود و بشر، گمشده خویش را که همان عدالت واقعی است پیدا کند، اما اگر عمر من آن قدر طول نکشید که روزگار ظهور را ببینم نباید ناامید بشوم، من باید بدانم که اگر من وظیفه خود را خوب انجام بدهم خدا به من پاداشی بزرگ خواهد داد.<sup>۷</sup>



## به خاطر شما همه کار می‌کنم

به چه فکر می‌کنی؟ رفیق! چرا زانوی غم به بغل گرفته‌ای؟ چرا ناامید شده‌ای؟ شیعه امام‌زمان که نباید ناامید شود، درست است که زمانه بدی است و سختی‌ها بر تو هجوم آورده، اما تو باید مثل کوه استوار باشی و دریایی از امید در وجودت موج بزند.

مثل این است که فایده‌ای ندارد! تو هنوز هم به سیاهی‌ها فکر می‌کنی، من باید کاری انجام دهم که تو مثبت اندیشه کنی. آری! تو قدری نیاز به انرژی مثبت داری.

– آیا خودت هم با من موافق هستی یا نه؟ من نمی‌گویم سختی وجود ندارد، بلکه می‌گویم تو نباید روی این سختی‌ها تمرکز کنی، حرف من این است.  
– آخر کدام زیبایی؟

– صبر کن برایت می‌گویم. من از پیش خودم حرف نمی‌زنم. من می‌خواهم سخن امام باقر علیه السلام را برای تو نقل کنم.

آن حضرت فرمودند:

«روزگاری فرا می‌رسد که امام‌زمان از دیده‌ها پنهان می‌شود و شیعیان ما به غیبت و دوری او گرفتار می‌شوند، خوشا به حال کسانی که در آن روزگار بر ولایت امام‌زمان خود باقی بمانند. آیا می‌دانید که خدا چه ثواب‌های زیادی به آنها می‌دهد؟ کمترین چیزی که خدا به آنها عنایت می‌کند این است که خدا با آنان

سخن می‌گویید».

دوست من! آیا آماده‌ای تا سخن خدا را بشنوی؟

تو که به امامت امام‌زمان اعتقاد داری و بر این باور و عقیده ثابت قدم هستی، آن قدر نزد خدا عزیز هستی که خود خدا با تو این چنین سخن می‌گوید:  
«ای بندگان من! شما به امام خود که از چشم‌ها پنهان است ایمان آورده‌اید، شما را به ثواب زیادی مژده می‌دهم.

شما بندگان خوب من هستید. من فقط عبادت شما را قبول می‌کنم و فقط گناهان شما را می‌بخشم!

آیا می‌دانید برای چه باران را بر این زمین نازل می‌کنم؟

من به برکت وجود شما به همه بندگان خود روزی می‌دهم. اگر شما نبودید هرگز باران رحمت خود را نازل نمی‌کردم!

بارها و بارها خواسته‌ام که عذاب را بر مردم گنهکار فرود آورم، اما به خاطر شما عذاب را از آنان دور کرده‌ام».<sup>۸</sup>

## خدا چه کسانی را دوست دارد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «روزگاری فرا خواهد می‌رسد که امامِ تو از دیده‌ها پنهان می‌شود و دوران غیبت از راه می‌رسد، تو باید بدانی که در آن روزگار، خدا از بندگان خویش رضایت بیشتری دارد. خدا کسانی که در آن شرایط بر عقیدهٔ مهدویّت باقی مانده‌اند را خیلی دوست دارد.

در آن روزگار شما هر صبح و شب منتظر ظهور باشید و بدانید که غیبت امام در دل شیعیانِ واقعی، هرگز شکّ و شبهه‌ای وارد نمی‌کند، اگر خدا می‌دانست که با غیبت، بندگانِ خویش دچار تردید می‌شوند هرگز امام‌زمان را از دیده‌ها پنهان نمی‌کرد».<sup>۹</sup>

## این دعا را هر روز بخوان

اسم من «زُراه» است، من یکی از یاران امام صادق علیه السلام هستم، یک روز آن حضرت رو به من کرد و چنین فرمود:

– روزگاری که امام‌زمان از دیده‌ها پنهان شود، شیعیان ما در انتظار او خواهند بود، اما مردم دیگر دچار شک خواهند شد، عده‌ای خواهند گفت که اصلاً به دنیا نیامده است، عده‌ای هم به این باور خواهند بود که او از دنیا رفته است، اما شیعه واقعی ما در انتظار آمدن او خواهد بود. آن روز همه مردم امتحان خواهند شد تا کسانی که اهل شک و تردید هستند از دیگران جدا شوند. آری! آن روز، روز امتحان است. اگر تو در آن روزگار بودی تلاش کن تا همواره این دعا را بخوانی.  
– کدام دعا را؟

– دعایی را که به تو می‌آموزم بارها بخوان، دست به سوی آسمان بگیر و با تمام وجودت، خدای خود را صدا بزنی و چنین بگو:

«ای خدای من! از تو می‌خواهم که شناخت خودت را به من عنایت کنی زیرا اگر من تو را نشناسم، به پیامبر تو هم باور نخواهم داشت.

خدایا! از تو می‌خواهم که شناخت پیامبر خودت را به من بدهی که اگر پیامبرت را نشناسم امام خود را هم نخواهم شناخت.

خدایا! از تو می‌خواهم شناخت امام‌زمان را که نماینده توست به من عطا کنی که اگر امام‌زمان را نشناسم، گمراه خواهم شد و دین خود را از دست خواهم داد».<sup>۱۰</sup>

٦٣. المعجم الأوسط، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠هـ)، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥هـ، القاهرة: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع.
٦٤. معجم رجال الحديث، أبو القاسم بن علي أكبر الخوثي (ت ١٤١٣هـ)، قم: منشورات مدينة العلم، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣هـ.
٦٥. مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم، ميرزا محمد الموسوي الإصفهاني، تحقيق: السيد علي عاشور، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤٢١هـ.
٦٦. مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب)، أبو جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت ٥٨٨هـ)، قم: المطبعة العلمية.
٦٧. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.
٦٨. وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ١١٠٤هـ)، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الثانية، ١٤١٤هـ.
٦٩. ينابيع المودة لذوي القربى، سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت ١٢٩٤هـ)، تحقيق: علي جمال أشرف الحسيني، طهران: دار الأسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٦هـ.